



استاد اسدالله آل بویه

یکی از برجسته ترین شخصیت های فرهنگی ایران در سن ۹۵ سالگی در تهران درگذشت

دکتر اسدالله آل بویه، یکی از قدیمی ترین شخصیت های فرهنگی ایران، جزو اولین فارغ التحصیلان اعزامی دولتی به خارج بود که پس از اخذ درجه دکترا در علوم ریاضی از دانشگاه «سوربن» پاریس به میهن بازگشت و از زمره اولین پایه گذاران دانشگاه تهران و دانشکده علوم آن بود. در طول خدمت در دانشگاه، دهها کتاب درسی در رشته ریاضیات بویژه هندسه برای دوره های دبیرستان و دانشگاه از سوی استاد آل بویه به تألیف رسید و مقالات علمی و فلسفی بیشماری نیز در جراید آن زمان به قلم ایشان منتشر گردید.

دکتر اسدالله آل بویه ضمن تعلیم ریاضیات و تربیت نسل جوان ایرانی در صحنه های اجتماعی و سیاسی نیز فعال بود. وی در سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۴۹ همچنین عضویت شورایی عالی فرهنگ و شورایی عالی دانشگاه و شورایی عالی معادن را دارا گردید و به مناصب مدیریت کل دانشگاه تهران و معاونت کل و کفالت وزارت فرهنگ نیز نائل آمد.

دکتر اسدالله آل بویه علاوه بر دانش ریاضی در عرصه شعر و ادب نیز دارای آثار برجسته ای می باشد و دیوان اشعار او سه بار در سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۴ و ۱۳۷۰ چاپ شده است. بعد از انقلاب، زنده یاد آل بویه، که خدماتش بارها مورد ستایش بسیاری از مقامات مسئول قرار گرفت، سال های نهائی عمرش را به مطالعه و نوشتن برگزارد نمود. اما روح و قلب این ایرانی پاک صفت و وطن پرست هرگز از سرنوشت میهنش جدا نبود و آخرین اثر وی بیش از هر حرکتی گویا و یادآور احساس و سفارشات وی به نسل های آتی ایرانی می باشد:

خاک یا گوهر فرآوردی از این کانیم ما	خار یا گل، هرچه باشد زین گُلستانیم ما
خویش و هم پیوند فرزندان ایرانیم ما	گرچه میباشیم گوناگونه، از یک دوده ایم
بابسی دشمن که دست اندر گریبانیم ما	از جدائیا چرا بیهوده باید دم زدن
تا نه پندارند چون کالای ارزانیم ما	ارج خود را باز باید یافت در بازارها
روز گر افتد، همان خورشید تابانیم ما	در شبانگه یافه می نازند بر ما اختران
نیک میداند که با او مرد میدانیم ما	چرخ با ما گوییا زور آزمائی میکند
یاور هر خسته، یار هر پریشانیم ما	رندو ایاریم و بی پروا کلاه کج می نهیم
با دلی خونین چو جام باده خندانیم ما	با شکیبائی به سختی ها همی تاب آوریم
آگه از هنگامه های سخت توفانیم ما	چون گیاهان سر فرود آریم تا سر بر کشیم
یادگاری از نژاد سربدارانیم ما	جان به کف، آیم رویاروی بیم
مرد آزادیم گر، در بند و زندانیم ما	با سبکالی به پروازیم در پندار خود
پیروان یکدل آن پیشوایانیم ما	جانفشانی ها نگهبانان میهن کرده اند
کوری دشمن، نه بی سامان، بسامانیم ما	هر کجا بودیم برجا همچنان خواهیم بود
خود نه کمتر از گل یخ در زمستانیم ما	ما نمی مانیم تا اندر بهاران بشکفیم
تا جهان بیند که چنانیم و چندانیم ما	آشکار آریم، زودا پهلوانی ها همی

